



نور الهی در همه افراد وجود دارد و می تواند به معرفت دست پیدا کند

ابن طفیل در حی بن یقظان می خواهد نشان دهد که نور الهی حتی در فردی که از تمدن و خرد رایج به دور است وجود دارد و می تواند به معرفت الهی دست پیدا کند.

ابن طفیل در حی بن یقظان می خواهد نشان دهد که نور الهی حتی در فردی که از تمدن و خرد رایج به دور است وجود دارد و می تواند به معرفت الهی دست پیدا کند.

به گزارش خبرنگار مهر، حی بن یقظان، عنوان مشترک داستان عرفانی ابن سینا و قصه فلسفی ابن طفیل است که هر دو به عربی اند. این رساله ابن طفیل را با عنوان رساله حی بن یقظان فی اسرار الحکمة المشرقیة نیز خوانده اند. به نظر می رسد که عبارت فی اسرار الحکمة المشرقیة برگرفته از عبارات آغاز مقدمه رساله است. ابن طفیل این داستان را در پاسخ به درخواست یکی از دوستانش نوشته است تا اسرار حکمت مشرقی را که ابن سینا مطرح کرده، برایش بیان کند. در انتهای مقدمه هم خطاب به وی نوشته که در اجابت خواسته او قصه حی بن یقظان و سلامان و افسال ابن سینا را برایش شرح خواهد داد.

رساله حی بن یقظان یگانه اثر فلسفی در دست از ابن طفیل است که آن را در قالب داستان به نگارش درآورده و مشتمل است بر یک مقدمه و متن داستان. این رساله را معمولاً رمان فلسفی به شمار آورده اند، هرچند ابن طفیل بر آن بوده است درباره موضوعی بحث کند که برتر از فلسفه است و با عقل و استدلال منطقی فراچنگ نمی آید. درواقع بنابر آنچه ابن طفیل در مقدمه بیان کرده، چیزی که او در این متن بدان پرداخته است، در قالب کلمات بیان کردنی نیست زیرا به مقوله و عالمی دیگر تعلق دارد. (ویکی فقه)

شرح کوتاهی از رساله حی بن یقظان

رساله حی بن یقظان هرچند رساله ای کم حجم است، اما به گفته محمد عبدالرحمن مرحبا، نویسنده اش توانسته است در آن «زیده معارف عصر خود و خلاصه تجارب معرفتی گذشتگان را جمع کند. در این رساله تصور می شود که حی بن یقظان در جزیره ای دورافتاده در هند از خاک به وجود آمده البته ابن طفیل در ارتباط با به وجود آمدن حی دو فرض را عنوان می کند: ۱) پیدایش خود به خودی حی از تحولات موجود در زمین ۲) تولد حی در خانواده ای حکومتی که به دلایلی و تحت شرایط خاصی او را در آب گذاشتند و به جزیره ای می رسد.

البته علاقه مندان به سیاست روایت دوم را می پسندند. در برابر جزیره ای روبروی این جزیره خواهر پادشاه با مردی بدون اجازه برادر خود ازدواج می کند و باردار می شود هنگامی که کودک به دنیا می آید دختر از ترس برادر خود کودک را در تابوت قرار داد و به دریا انداخت و جریان آب تابوت را به جزیره روبرو برد و ماده آهوئی که فرزندش را عقابی دزدیده بود صدای گریه کودک را شنید و او را در بالین خود نگهداشت و از شیر خود به او داد کودک در میان جانوران و در جنگل و به دور از ارتباط با انسان ها رشد کرد اندیشیدن به احوال موجودات دنیا او را از شناخت عوالم محسوس به فهم و درک حقایق معقول رساند، حقایق اخلاقی را توسط استدلال درک کرد و آگاهی های ادراکی زیادی را دریافت کرد

ابن طفیل هدفی در این جا دارد و آن هدف این است که: عقل منفرد و انسان متوجه بدون وحی می تواند به فهم حقیقت برسد. سپس می خواهد همسویی عقل و دین را نشان دهد بنابراین جزیره ای را نشان می دهد در نزدیکی این جزیره که مردم عادی در آن زندگی می کردند. در آن جزیره پیامبری ظهور کرد که به مردم از طریق ضرب المثل حقیقت را می آموخت آن دین منتشر شد تا زمانی که پادشاهی کمر به نشر آن بست. دو جوان خیر خواه در آن جزیره پیدا شدن که دین را نشر بدهند. و آن ها دو تن به نام سلامان و افسال هستند که سلامان نماینده طواهر و تشریفات شرع و افسال نماینده کیفیات معنوی و عقلی دین بود. افسال برای سیر و سلوک به جزیره مقابل می رود و با حی آشنا می شود و حی پس از آموختن زبان به افسال از ادراکات و فهم های خود می گوید افسال نیز درباره شرع به او اطلاعاتی می دهد و آن دو می فهمید: عقل و وحی چگونه با هم سازگارند.

در ادامه آن دو به جزیره مقابل می روند تا به هدایت مردم بپردازند اما با شکست روبرو می شوند و می فهمند که مردم به طواهر شرع علاقه مندند. سر انجام این دو به جزیره قبلی بر می گردند. بازگشت این دو از نظر طرفداران با معنایی عرفانی – فلسفی رساله، به این معنی است که مردم عادی از درک حقیقت های عقلانی عاجزند و باید با آن

ها به زبان شرع و در قالب تمثیل صحبت کرد، اما به لحاظ فلسفه سیاسی، علاوه بر اهداف یاد شده می توان تمایل حی به تربیت و هدایت مردم را نتیجه از طبع سیاسی او دانست و با توجه به بی ثمر بودن آن نشان می دهد که نظام سیاسی مناسب مردم عادی نمی تواند با علایق فلسفه سیاسی و بحث از معقولات و عالم عقلانیت، آنگونه که نزد فارابی و اخلاف وی موضوعیت داشت سازگار باشد. رساله ابن طفیل در راستای فلسفه محض و مسائل مابعدالطبیعی نگاشته شده است.

اهداف رساله حی بن یقظان از دیدگاه اندیشمندان

موضوع این رساله از اهمیت بسیاری برخوردار است و تعدادی از اندیشمندان تلاش بر آن دارند که مقصود ابن طفیل را در این داستان بیان کنند. به اختصار تعدادی از این نظریات را بیان می کنیم:

(۱) بعضی معتقدند مقصود ابن طفیل در این داستان ثابت کردن خلود و جاودانگی نفس ناطقه انسان است که چند روزی به بدن مادی منتقل شده و توانایی های بدنی را به عنوان ابزاری برای رسیدن به مراحل کمال استفاده کرده و در نتیجه از دنیای مادی به عالم دیگری انتقال پیدا می کند و آنچه که در او بالقوه بوده به مرحله فعلیت می رسد.

(۲) برخی هدف ابن طفیل را نشان دادن ابتدای خلقت انسان می دانند.

(۳) عده ای معتقدند آنچه که او گفته بیان تنهای انسان می باشد؛ و کسانی که این رساله را با تدبیر در، المتوحد ابن باجه مقایسه کردند بیشتر بر این نظر تکیه می کنند.

(۴) برخی نیز معتقدند که ابن طفیل ارتباط بین فرد و اجتماع را مد نظر داشته و به این نتیجه رسیدند که منشأ جامعه فرد می باشد.

(۵) برخی دیگر همه این اهداف گفته شده را هدف اصلی داستان نمی دانند و بلکه معتقدند هدف اصلی کیفیت حصول معرفت است، یعنی انسان می تواند در تنهایی بدون زندگی در محیطی فکری و فرهنگی زندگی کند و به درک حقایق برسد.

عده ای دیگر نیز گویند که هدف جمع میان عقل و دین یا فلسفه و شریعت می باشد.

در کتاب زندگی نامه علمی دانشوران هدف از این افسانه را ثابت کردن دو نکته می داند:

(۱) فلسفه نو افلاطونی همانی است که یک انسان عاقل که از تعصبات به دور مانده، به آن می رسد.

(۲) عمل به مضمون این فلسفه به سعادت عالی انسان منجر می شود که همان تکامل عرفانی نفس می باشد. (ویکی پدیا)

در مقاله انگلیسی که دو تن از اساتید و محققین اسلامی در آمریکا نوشته اند، تأکید می شود که برخلاف برداشت فلاسفه غرب، نکته ابن طفیل این نیست که حی بن یقظان با نیروی خرد تنها به روشنایی و کشف و شهود رسید، بلکه بر عکس او می خواهد نشان دهد که نور الهی حتی در فردی که از تمدن و خرد رایج به دور است وجود دارد و می تواند به معرفت الهی دست پیدا کند، اما این دستیابی همیشه برای گروه کوچکی مقدور است و توده مردم به دنبال هنجارها و آیینهای اجتماعی هستند و پس آن نتیجه نو افلاطونی که افراد در سلسله مراتب حقیقت را درک می کنند را تأیید می کند. حال این بحث ها را با «وضعیت طبیعی» روسو و هابز و بحث های مارکس و دکارت و هایدگر مقایسه کنید.

از آنجا که مارکس به ذات الهی معتقد نیست، معتقد است که شعور اجتماعی را وجود اجتماعی تعیین می کند. دکارت سوژه و اراده را هم از نظر انتولوژیک، و هم از نظر شناخت شناسی، مقدم بر وجود اجتماعی او می داند. هایدگر دیدگاه سوبرژکتیو دکارت را رد می کند و معتقد است انسان ضرورتاً یک واحد است: «بودن-در-عالم»، این البته حرف ابن طفیل را نقض نمی کند. برای اینکه حی بن یقظان از طریق تعامل با و تأمل بر شرایط طبیعی و حیوانات به درک هستی نائل می شود، اما پدیدارشناسی هایدگر نشان می دهد که وضعیت «سقوط» در نرم های اجتماعی شرط انتولوژیک فهم انسان است. «تفرد» و «اصالت» از نظر زمانی، بعداً و در حین این وضعیت «سقوط» ممکن می شود.

ابن طفیل، اما مانند بوعلی سینا، می خواهد نشان دهد نور الهی در «فرد» علی رغم تعامل با اجتماع وجود دارد و رستگاری انسان «فردی» است. هر چند او یک نکته مهم مذاهب، از جمله ادیان کتاب را فراموش می کند: اگرچه رستگاری «فردی» است، در همه این دین ها شرط رستگاری و کشف و شهود حقیقت، عمل صالح و خدمت به محرومان است. (آنچه که در سوره ۹۰ «بلد = شهر»، از «عقبه = تنگه سخت» کمک به مستمندان، به عنوان شرط رشد یاد می کند). فکر می کنم وقتی ما این نور و شاکله فردی الهی را که در فلسفه غرب فراموش شده با بحث هستی شناختی هایدگر جمع کنیم تصویر دقیق تری از وضعیت انسان خواهیم داشت. (اسدالله رحمان زاده)